

از لابلای یادداشت ها و نبشته های روزمره ام

## بررسی و تحلیل متغیرها در تحقیقات اجتماعی - سیاسی کشور

### انالیز واقعیت ها و پژوهش در متن حقیقت

#### مطالعات کیفی و ترکیبی

بمثابه مقدمه و در سرآغاز مبحث کنونی، این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که مفهوم داده ها و تحلیل و بررسی متغیرها از جمله عناصری محسوب می گردند که در اغلب تحقیقات و بررسی ها حضور تمام و کاملی داشته و تحقیق و بررسی آنها با استفاده از روش های علمی از جمله حساس ترین اقدامات و کنش های تعریف صحیح و مناسب از دو عنصر متذکره به حساب می آید. لازمی به نظر می رسد تا با توجه به ویژه گی های تحقیق، روش های علمی در زمینه نیز معرفی گردد. تفاوت بین مفهوم و متغیر در یک تحقیق شاید بسیار ظریف باشد. منظور از مفهوم آن عنصری از تحقیق است که محقق قصد اندازه گیری آن را ندارد، لیکن باید برای سایرین به گونه مشخص آن را تعریف نماید تا دیگران منظور و مقصود تحقیق کننده را از آن واژه یا مفهوم درک نمایند. از همین جهت است که هم در تعریف مفاهیم و هم در تعریف متغیرها به تعریف های دوگانه ای رویرو هستیم: تعریف های شرحی که عمدتاً از لغت نامه ها، دایرة المعارف ها، کتاب های مرجع و کتاب های درسی و... اقتباس می گردد و تنها عنصر مورد نظر را تعریف نظری و یا تعریف تئوریکی می نماید. به عبارتی: تعریف یک مفهوم به وسیله مفاهیم دیگر که معمولاً از مطالعات و نظریه های موجود منشأ می گیرد. بدیهی است در هنگام تعریف، ذکر منبع مورد استفاده ضرورت اجتناب ناپذیر محسوب می گردد. اما در تعاریف عملی که به طور مشخص به عهده تحقیق کننده قرار داشته و آنچه را که از این عنصر در این تحقیق خاص مدنظر دارد، بیان می کند. به بیان دیگر، محقق به مشخص ساختن و تعریف نمودن آن متغیر و تعیین کردن عملیات و معیارهای تجربی که برای اندازه گیری و سنجش آن لازم است، می پردازد.

اندر باب تعریف متغیر باید متذکر گردید که متغیر همیشه از جمله عنصر پدیده موجود زنده و یا هر چیزی محسوب می گردد، قابلیت تغییر داشته و همچنان می تواند مقادیر مختلفی را بپذیرد. آنچه اهمیت دارد و موضوعی که باید در آن دقت لازم صورت گیرد این مسأله می باشد که در هر تحقیق، ماعنصرهای خاصی خواهیم داشت و اینگونه اتفاق نخواهد افتاد که همه آنچه در یک مطالعه و بررسی بمثابه متغیر حضور دارند برای تحقیق نامطلوب باشد. از سوی دیگر تنوع متغیر علیرغم مشابه بودن عنوان از یک مطالعه به مطالعه دیگر ممکن است متفاوت باشد.

متغیر را بر اساس عوامل مختلف به گونه های متفاوتی تقسیم بندی می نمایند از جمله: متغیر مستقل، متغیر وابسته، متغیر زمینه ای، متغیر مداخله گر، متغیر کمی، متغیر کیفی و متغیر مرکب.

در همینجاست که تعریف متغیر، آنهم بشکل عملی یا کاربردی ضرورت پیدا می کند. تعریف عملی باید براساس ملاک هایی صورت گیرد که مهمترین آنها عبارتند از:

- قابلیت انجام داشته باشد؛

- دقیق و مشخص باشد؛

و قابلیت اندازه گیری داشته باشد.

با در نظر داشت کلیات مسایل و موضوعات گفته آمده به مفهوم یک کل، اینک مطالبی هرچند ولو مختصر بمثابة اجزای مسأله تحت بحث معرفی گردیده و بررسی موضوع، بصورت مشخصتر مورد مطالعه قرار داده می شود:

از منظر مناسبات موجود، وضعیت کنونی کشور، بصورت مستقیم و غیرمستقیم با موجودیت قوت های نظامی خارجی در قلمرو افغانستان ارتباط می گیرد. در این مقطع از نحوه عملکرد نیروه های ائتلاف به رهبری ایالات متحده یادآوری هایی به عمل آورده و در مورد چگونگی مبارزه و پیشبرد فعالیت های نظامی و جنگی آنها و از حقانیت "مبارزه علیه تروریسم" خواهیم گفت.

پس از آنکه قوای ائتلاف به رهبری ایالات متحده به کمک نیروه های ائتلاف شمال وارد کشور ما گردیدند، به نحوه ایکه انتظار می رفت به انجام فعالیت های موثر و اقدامات نظامی درخور توجه مبادرت نورزیدند، البته عوامل متعدد و گوناگونی در زمینه متذکره تأثیرگذار بوده و نقش و اثر معینی بجا گذاشتند که از تفصیل در مورد جزئیات آن در نیشته حاضر اجتناب ورزیده و اما در فرصت دیگر و نیشته های بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

در نخستین مرحله فعالیت ها و عملکرد های قوت های هوایی نظامی ایالات متحده، بر مواضع و مراکز نظامی "طالب" ها بمباران ها و حملات راکتی صورت گرفت، اما در این بمباردمان ها و حملات هوایی و در نتیجه عملیات متذکره، این مردم ملکی و بی دفاع کشور بودند که بیشترین زیان و تلفات را متحمل گردیدند، از تاریخ ۸ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱، زمانی که عملیات زمینی نیروه های ائتلاف بمنظور از میان برداشتن و تخریب سایت های مهم مقاومت "طالب" ها، جلوگیری از مانور نیروه های آنها و ممانعت از انتقال ریزرف های مخالفان مسلح بخصوص پس از شرکت مستقیم و سهمگیری قوت های رزمی اتحاد شمال، آغاز گردید، سیر حوادث و وقایع، نحوه منحصر بفردی بخود اختیار نمود. بخصوص به کمک رادارهای پرواز "ای ۸۰" و هواپیماهای بدون سرنشین "گلوبل هوک" بر محلات مورد نظر و ذخایر سلاح و مهمات مخالفان ضرباتی وارد گردید.

علاوه بر آن، نیروه های ویژه بخش دهم پیاده نظام ایالات متحده و بریتانیا مستقر در ازبکستان، بمثابة پیشقراولان مبارزه علیه "طالب" ها وارد میدان گردیده و مراکز و تأسیساتی را که توسط قوت های نیروی هوایی مورد شناسایی قرار می گرفتند، مورد حمله قرار داده و تخریب می نمودند. اما این مسأله قابل تأمل می باشد که با موجودیت کلیه وسایل و تجهیزات پیشرفته و مدرن قوت های مسلح ایالات متحده و درکل، نیروه های ائتلاف، چرا قادر بدان نگریدند تا رهبران "طالب" ها را مورد هدف قرار دهند؟

اگر بحث در مورد نشانه های خارجی مسأله مورد نظر مطرح باشد، باید متذکر گردید که در این مقطع، موضعگیری حاکمیت آنزمان پاکستان به رهبری پرویز مشرف در مورد، نقش عمده و بسزایی ایفا نمود. بمنظور وارد گردیدن به عمق و محتوای کلی مسأله مورد بحث، لازمی به نظر می رسد تا چنین اقامه دعوا گردد که اصلاً از موجودیت و بقای سازمان سیاسی- نظامی "طالب" ها که به کشور ما تهاجم نمودند، جدا از پاکستان و محافل مجهول الهویه آن کشور و بدون ارتباط ارگانیک آنها با یکدیگر، نمی توان در مورد، حتی مفهوم ولو بسیار کمرنگی هم به تصویر کشید، نظامیان پاکستانی حتی از کمپ های مهاجران افغان در قلمرو پاکستان نیز به منظور تقویه صفوف "طالب" ها سربازگیری نمودند. بسیاری از "طالب" ها در کشور متذکره متولد شده، بزرگ گردیده، در مدارس و مراکز مذهبی پاکستانی آموزش های مذهبی و

نظامی دیده و پس از آمادگی های لازمی و ضروری به جبهات جنگ برادرکشی و مبارزه علیه هموطنان شان فرستاده شده و در مقابل، اعضای خانواده آنها بمثابه گروگان درکمپ های مهاجران در اراضی آن کشور نگهداشته می شدند.

این مسأله را نباید فراموش نمود که پاکستان به مفهوم یک کل، مبدل به پایگاه اقتصادی "طالب" ها گردیده و معاونت های سخاوتمندانه بی را در اختیار کلیه مخالفان مسلح کشور قرار می دادند که متأسفانه این سلسله همچنان ادامه دارد، بدون آن، "طالب" ها اصلاً چه دروضع کنونی و چه درگذشته ها قادر نبوده و نیستند تا برایشان سلاح و مهمات تهیه نمایند، تأمین مواد خوراکه و رفع مایحتاج روزمره آنها مسأله دیگر قابل بحث بود و مهمتر از همه موجودیت اماکن امن بود و باش و موجودیت قرارگاه هایی برای آنها در اراضی پاکستان بمنظور تداوم جنگ درکشورما از جمله مسایل و موضوعات قابل بحث می باشد. تشکیل و موجودیت نظامی "طالب" ها اصلاً بدون حمایت های همه جانبه و کمکهای عقبی پاکستان بعید به نظر می رسید، در اینمورد نقش سازمان استخباراتی پاکستان، عمده و مهم بود. دروضع کنونی نیز اگر تمامی امکانات و سهولت های متذکره به "طالب" ها قطع نگردیده و پشتیبانی های مالی و تخریکی و نظامی همراه با حمایه های قوای توپچی پاکستانی ها همچنان ادامه یافته و مخالفان مسلح با نمایندگان دولت افغانستان به پای میز مذاکرات سیاسی حاضر نگردند، صحبت از صلح و مصالحه، قطع جنگ و تشکیل دولت فراگیر و... شعاری بیش نخواهد بود.

پس از اینهمه، بخشی از مخالفان مسلح به کوه ها خزیده و بخشی از آنها نیز در بخش هایی از اراضی کشور عزیز و عده ای هم در مناطق و ایالت صوبه سرحد باقی مانده و به سازماندهی و اجرای اقدامات تروریستی و تمرین جنگ برادر کشی و تداوم ترور و وحشت به میهن آبی و اجدادی شان جیراً گسیل گردیدند. متذکر باید گردید که مقابله و مبارزه با نوع جنگ کنونی که مخالفان مسلح آغازگران می باشند، نهایت دشوار و پیچیده نیز می باشد، چون در جریان عملیات های نظامی، حفظ جان و مال و هستی مردمان بیدفاع ملکی کشور از جمله اولویت های قوای مسلح کشور را تشکیل می دهد، چه، با صدمه رسیدن به آنها، زمینه های عدم پشتیبانی مردم از حاکمیت کنونی فراهم خواهد گردید، حاکمیتی که هموطنان شریف ما با پذیرفتن خطرات بی شمار به پای صندوق های رأی رفته و طبق اراده و خواست خودشان آنرا برگزیدند. در شرایط و وضعیت کنونی، اگر به ندای صلح پاسخ گفته نشده و اصل تساند و تفاهم و همدیگر پذیری در صدر امور قرار نگیرد، برخوردها و مصیبت های کنونی، ممکن سال های متمادی در کشور جنگ زده ما همچنان ادامه یابد.

نبايد این واقعیت را فراموش نمود که اگر درنحوه تشکیل و چگونگی رهبری حکومت "وحدت ملی" کشور، مانند گذشته ضد و نقیض گویی هایی مطرح گردیده و بیش از پیش مخالفت ها میان گروه های موجود در حاکمیت کنونی کشور تشدید گردد، ساختار دولت کنونی صدمه دیده، نحوه عملکرد و فعالیت ارگان های آن در محلات دچار ضعف گردیده و در مقابل، "طالب" ها بیش از هر موقع دیگر به تشکل و سازماندهی گروه های زیر زمینی پرداخته و در خطوط مقدم نبرد نیز به تحرکات و مبارزه شان تداوم خواهند بخشید. نزد مخالفان مسلح، کنون چنین منطقی حاکم است که "بمنظور باقی ماندن باید جنگید." اگر درکشورما ناآرامی ها و برخوردهای نظامی تداوم یابد، به گمان اغلب که این زد و خوردها به سرزمین تروریست خیز پاکستان نیز سرایت نموده و در اراضی آن گسترش حاصل خواهد نمود، چنانچه همین اکنون، کشور متذکره نیز از آرامش آنچنانی برخوردار نبوده و دسته بندی ها و گروه های مختلفی باهم ویا با حکومت مرکزی در وضعیت مبارزه و مخالفت های جدی قرار دارند. بعضی ها هم چنین ابراز نظر می نمایند که "جنگ افغانستان در پاکستان خاتمه خواهد پذیرفت (!)"

نبايد این حقیقت را فراموش نمود که در پاکستان نیروه های تأثیرگذاری موجود می باشند که به کمک و معاونت سلسله کشورهای اسلامی، تمامی امکانات لازمی را رویدست می گیرند تا "طالب" ها و حرکت آنها بصورت یک کل، خاموش نگردیده و همچنان که درذایش و پیدایش گروه متذکره، نقش آنها درشت

و برجسته بود، در نظر دارند تا در امر تداوم حیات و ادامه فعالیت های نظامی آنها همچنان اثرگذار بوده و در زمینه از سهم براننده ای برخوردار گردند. آنها با سوء استفاده از فاکتور پینتونیزم و موجودیت هموطنان پینتون ما در صدد آنند تا بصورت دوامداری با استفاده از نیروی فشار بر مسایل داخلی کشور ما حداظمی سود و منفعت را نصیب گردند. استفاده ابزاری از فاکتور یادشده، خاینانه ترین اقدام در این عرصه محسوب می گردد.

در اینمورد پرسشی مطرح می گردد: در حالت کنونی که بدین منوال می باشد و در وضعیت مشخص موجود، آیا اقدامات و عملیات ضد تروریستی در کشور ما که بواسطه ایالات متحده و سایر کشورهای شریک در امر فوق انجام می گیرد، پشتیبانی بین المللی را با خود به همراه دارد؟ این سوال بجای خودش، اما نباید چنین اقدامات و انجام فعالیت ها و عملکردهای اینچنینی صرف به انجام "مبارزه و نبرد علیه تروریسم" در اراضی کشور زده ما مختص و محدود گردد. چنانچه این مسأله بصورت مکرر اظهار گردیده که مراکز و بنیادهای تربیه و ایجاد وحشت و ترور باید مورد هدف قرار گیرد. پس از وقوع حوادثی، جهان وجهانیان عملاً به این واقعیت ملتفت گردیدند که پاکستان و حاکمیت های موجود در آن کشور، بدنام ترین ها در جهان معاصر می باشند. در چنین یک وضعیتی، نباید امر مبارزه علیه ترور و بنیاد گرایی را ساده پنداشت، در کارزار کنونی ضد تروریستی که براه افتاده، اگر صداقت موجود باشد، این نبرد باید بصورت همه جانبه و وسیعی گسترش بخشیده شده و تمامی مناطق و محلاتی را که تروریست ها به آنجاها فراری می گردند، باید مورد حملات راکتی و توپخانه بی قرار داد.

این مسأله قابل ذکر می باشد که تروریسم بین المللی پدیده ای نیست که بصورت تصادفی و خودبخودی عرض وجود نموده و همچنان به هیچوجه و به هیچ شیوه ای اصلاً قادر نیست تا خود کفا باشد. سرچشمه تروریسم بمثابه نتیجه عملکرد سیاست های خاص و از جمله اشکال نهایت زشت مبارزه محسوب گردیده که گاهی به بسیار سادگی و از روی استیصال در اپوزیسیون و مخالفت با امر ونهی قدرت های حاکم، علیه بیعدالتی و ستم قرار می گیرد. در اینمورد می توان چنین اظهار نظر نمود که حتی اگر گروه بندی های اساسی و عمده و مراکز تروریست ها مورد هدف قرار گرفته و نابود هم گردند، به مشکل بتوان به تغییر اوضاع در کوتاه مدت مطمئن و امیدوار بود.

اگر به وضعیت کشور توجه لازم صورت گرفته و حقایق موجود را مورد دقت و بررسی قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که اصلاً ظرفیت سازماندهی عملیاتی به پیچیدگی حمله ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به ایالات متحده از توان بن لادن و "القاعده" بعید به نظر می رسد، چون سیستم کمپیوترهای آنها یا مختل گردیده و یا تحت نظارت و کنترل شدیدی قرار داشته و تمامی امکانات عملی آنها یا محدود گردیده و یا بکلی معدوم گردیده بود. ادعای سازماندهی و اجرای حملات متذکره توسط گروه "القاعده"، صرف ناشی از خوشبآوری ادعا کنندگان امرفوق محسوب گردیده و به کودنی آنها ارتباط می گیرد. تروریسم بین المللی کنونی به تجارت بزرگی مبدل گردیده که در عقب آن بخش ها و شاخه هایی از گروه بندی های مافیای مالی بین المللی مرتبط با تجارت غیرقانونی مواد مخدر قرار دارند. تنها از این طریق، سالانه مبلغ بیشتر از ۵۰ میلیون دالر نصیب قاچاقبران تجارت یادشده می گردد. بناءً، عمده ترین و کلی ترین سعی و تلاش کمپاین بین المللی مبارزه علیه مواد مخدر باید در جهت افشای و سرکوب منابع مالی و ساز و برگهای آن در تمامی جهان متمرکز گردد.

لازمی بنظر می رسد تا کشورهای پیشرفته جهان به تغییر رویکرد سیاسی شان مبادرت ورزیده و یا حداقل درمورد، از خودخواهی و خود پسندی احتراز جویند. در وضعیتی که جهان به "میلیاردرطالایی" و بخش باقیمانده جهان به کشورهایایی که به "پژمرده شدن" محکوم اند، منقسم گردد، تازمانی که ستاندارد های دوگانه موجود باشد، تازمانی که در بعضی از مناطق و محلات تجزیه طلبان و تروریستان با مهربانی ها و مناسبات توأم با ترحم ناتو مواجه گردیده و در محلات دیگر در صدد مبارزه علیه آنها باشند، در چنین وضعیتی به مسأله ختم و پایان تجارت و کسب و کار غیر اخلاقی و پروپاگند درمورد تداوم فشار و کاربرد قوه،

نمی توان امیدوار بود. نباید فراموش نمود که اگر در کوتاه مدت، سرچشمه های عمده تروریسم و از جمله تروریسم دولتی مورد حمله قرار نگیرد و به موجودیت شان همچنان ادامه دهند، ریشه کن کردن این عامل و عوامل شر در کوتاه مدت ناممکن بنظر می رسد. چنانچه بعضی از سیاستمداران اظهار داشته و هشدار می دهند که اگر رهبران و سر دسته های تروریست ها دستگیر گردیده و به ایالات متحده تحویل هم داده شوند، در واقعیت امر، در متن قضایا هیچ نوع تغییری وارد نخواهد شد، آنها برایشان رهبران جدیدی برگزیده و پیروان آنها به جنگ و آدمکشی ادامه خواهند داد. یا باید این درخت از ریشه خشک گردیده و یا شاخه های بلند آن باید قطع گردد.

با توجه به جنبه های نظامی انجام و اتمام عملیات های ضد تروریستی در افغانستان و در عین حال بمنظور اثربخشی آن، در گام نخست بمنظور تطبیق تصامیم شورای امنیت سازمان ملل نباید به رفتاری که از کرده ها و عملکرد های ایالات متحده و ناتو ناشی می گردد، چشم دوخت. هیچ کشوری این مسأله را مورد تایید قرار نمی دهد که به دلیل موجودیت یک یا چند تروریست در محلی، همه ی آن منطقه و محل را بمباردمان نموده و به آتش کشید. آنها در ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و کشورهای دیگر از اصل و واقعیت موضوع و بازگویی آن طفره رفته، به چشم مردم خاک زده و دلایل بمباردمان ها و تخریب اراضی و کشتزار ها را به آنها توضیح نمی دهند. اگر قرار بر آن باشد تا تعزیرات سازمان ملل عملی گردد، در چنین حالت و وضعیتی، استفاده و بکارگیری قوه جنبه حقوقی و قانونی بخود اختیار می نماید. شرایط گذشته و قبلی بخصوص از نقطه نظر جاذبه های آن برای مردم و باشندگان کشور از اهمیت بخصوصی برخوردار بوده و از آنهمه، تجاربی آموختند و اما اگر کمک ها و معاونت های ضروری و حیاتی به اهالی کشور صورت نگیرد، دستاوردهای موجود، موثریت و کارایی ارزنده و مفیدی نخواهند داشت.

بناءاً در اینمورد باید نیروه ها و کشورهای ذیدخل در امور و مسایل افغانستان، با مردم و اهالی و باشندگان سایر ملیت ها و اقوام موجود در افغانستان ارتباطات منظم و مستقیمی داشته و از واقعیت های موجود در اراضی کشور، اطلاعات و معلومات دقیقی را در اختیار آنها قرار دهند. این مسأله را نباید از نظر دور داشت که حل و فصل مسایل کشور ما از راه نظامی امکان پذیر نمی باشد، بمنظور دستیابی به مأمول فوق و در نهایت امر در کنار سایر مسایل و موارد ذکر شده، از جمله یکی هم تشکیل و ایجاد حاکمیت سیاسی می باشد، با تشکیل حکومتی با پایه های وسیع، تأمین سهم مساویانه کلیه اقوام و ملیت های ساکن در اراضی افغانستان و با در نظر داشت مواد مندرج در قانون اساسی کشور، دستیابی به مأمول فوق امکان پذیری باشد. در هر کجای جهان ما، کلیه برخوردار های نظامی و حربی و جنگ های منظم و غیر منظم در نتیجه گفتگوها و مذاکرات صلح به انجام و پایان رسیده است. این ضرب المثل را نباید فراموش نمود که: "نمی توان خون را با خون شست".

در هیچ کشوری استفاده از قوه و بکارگیری و انجام فعالیت های رزمی و نظامی دورنمایی نداشته و به صلح، آرامش و امنیت نیانجامیده است.

وضعیت در کشور عزیز ما نیز نمی تواند از این قاعده مستثناً باشد.

بیست و دوم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۶